

هشدار سازمان بازرسی به بانک مرکزی درباره وام ازدواج



۳۷

”

سونامی تغییرات در شرکت نفت ایرانول؛

شستا در یک سال ۴ نفر را به صندلی مدیریت ایرانول نشاند!

شرکت نفت ایرانول از زیرمجموعه‌های تاپیکو و شستا و به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و استراتژیک‌ترین تولیدکننده‌های روانکارها در کشور، در فاصله شهریور ۱۴۰۴ تا هفته اول مهر ۱۴۰۵ مرتبه تغییر مدیرعامل را تجربه کرده است.

اهمیت نفت ایرانول در این است که بدانیم این شرکت یکی از بازیگران اصلی تامین روغن موتورهای بنزینی و دیزلی برای ناوگان حمل و نقل کشور بوده و این شرکت نقش کلیدی در جلوگیری از کمبود روغن‌های صنعتی و موتوری دارد و هرگونه ایجاد تزلزل در مدیریت این شرکت، می‌تواند منجر به ایجاد "احساس کمبود گازب" در بازار و نوسانات قیمتی شود. هرچند شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی (شستا)، هلدینگ تاپیکو را برای مدیریت بر شرکت‌های نفت، گاز و پتروشیمی ایجاد کرده و در نتیجه انتصابات در ایرانول نیز از طریق تاپیکو دنبال می‌شود، اما چون اعضای شورای مدیران تاپیکو، توسط شستا معرفی و یا تایید می‌شوند، در واقع باید گفت که "کلید انتصابات" در دست شستا است. نگاهی به رفت و آمدهای مدیریتی در نفت ایرانول نشان می‌دهد که از تابستان سال ۱۴۰۴ تا روزهای ابتدایی مهرماه سال ۱۴۰۵، یعنی در فاصله فقط یکسال، ۴ مدیربرای فعالیت در ایرانول معرفی شده‌اند. پس از خداحافظی عیسی اسحاقی در شهریورماه سال ۱۴۰۴، مهدی کامیار به عنوان سرپرست در نفت ایرانول منصوب و معرفی شد، اما عمر مدیریتی و سرپرستی وی تنها ۳ ماه بود.

در آذرماه سال ۱۴۰۴ نیز جواد نجم‌الدین که حواشی زیادی پیرامون انتصاب یک فرد بازنشسته در شرکت نفت ایرانول در رسانه‌ها ایجاد شده بود، به عنوان مدیرعامل جدید ایرانول معرفی شد، اما عمر مدیریتی و فعالیت نجم‌الدین نیز تنها ۱۰ ماه بود و در نهایت وی از این سمت استعفا کرد.

حال در جدیدترین تغییرات، بار دیگر تاپیکو به نمایندگی از شرکت شستا، اکبر میرزاپور را به عنوان سرپرست جدید نفت ایرانول معرفی کرده که طبق اعلام تاپیکو، وی هم‌اکنون قائم مقام و عضو هیات مدیره تاپیکو بوده و در گذشته نیز یکبار به عنوان رئیس هیات مدیره نفت ایرانول فعالیت کرده است؛ بنابراین با این اوصاف و نحوه معرفی وی،

تغییرات مدیرعامل در شرکت ایرانول، از شهریور ۱۴۰۴ تاکنون

مدیرعامل سرپرست	تاریخ شروع	تاریخ پایان تغییر	مدت زمان مدیریتی
عیسی اسحاقی - مدیرعامل	۱۴۰۲/۱۲/۱۳	۱۴۰۴/۶/۱۳	۱ سال و ۶ ماه
مهدی کامیار - سرپرست	۱۴۰۴/۶/۱۳	۱۴۰۴/۹/۲	۲ ماه و ۱۹ روز
جواد نجم‌الدین - مدیرعامل	۱۴۰۴/۹/۲	۱۴۰۵/۷/۳	۱۰ ماه و ۱ روز
اکبر میرزاپور - سرپرست	۱۴۰۵/۷/۴	-	۱ روز

۳۷

”

«داوود منظور»، رئیس سازمان برنامه و بودجه
دولت شهید رئیسی در گفت‌وگو با چارسوق:

دلیل گرانی‌ها حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی ورشد نقدینگی است، نه جنگ

مستولان دولت چهاردهم نباید با استفاده از شرایط کشور به دنبال امتیازگیری سیاسی باشند
اقتصاد ایران ۱۵ سال تاب‌آوری داشته و همچنان می‌تواند در جنگ اقتصادی دوام بیاورد
این قابل قبول نیست که ظرف چند ماه قیمت برخی داروها ۷ تا ۶ برابر شده است
آمریکا به دلیل مغلوب شدن در نبرد نظامی به دنبال فشار اقتصادی رفته است
رئیس جمهور و دولتی‌ها نباید مردم را بیهوده از جنگ اقتصادی بترسانند
صادرات نفت ایران حتی با وجود محاصره دریایی صفر نشده است
افزایش نرخ رشد نقدینگی به ۶۰ درصد، از دلایل رشد تورم است
عایدی مالیات دولت تاکنون عالی بوده است
امکان وقوع قحطی در ایران صفر است



مقاصد امروز:

- ← سفارت A - جشن سالگرد
- ↓ سفارت B - جشن استقلال
- سفارت C - جشن تولد

دربان این سفارتخانه رو
دیکه نرید، رسما با ما
در حال دشمنی هستند

دشمنی مهم نیست،
من جشن دوست دارم.
خودت توییت بز
ماستمالیش کن.
تو رو برای همین آوردیم





اثبات حقانیت کافی نیست؛ ایران چگونه حق خود را از نظم جهانی بگیرد؟

میرهای رهگشای

سخنرانی رئیس جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل بار دیگر بر استناد ادعای دوگانه، حق ایران برای برخورداری از امنیت و بی اعتباری تهدید و فشار تأکید کرد. بیان این مواضع و استفاده از ظرفیت حقوق بین الملل برای ایران ضروری است، اما تجربه ماه‌های اخیر نشان داده که اثبات حقانیت و مظلومیت به تنهایی رفتار قدرت‌ها را تغییر نمی دهد. آنچه می تواند جایگاه ایران را در نظم منطقه‌ای و جهانی تغییر دهد، افزایش گزینه‌های کشور و تبدیل ظرفیت‌های جغرافیایی، انرژی، تجاری و اقتصادی به ابزارهای واقعی قدرت است؛ همان اتفاقی که استفاده فعال‌تر از ظرفیت تنگه هرمز بخشی از آن را نشان داد.

رئیس جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل تلاش کرد تصویری روشن از منطق ایران در تقابل جاری ارائه کند: ایران آغازگر جنگ نبوده، تسلیم فشار نمی شود، استناد اندر ادعای دوگانه هسته‌ای را نمی پذیرد و همچنان راه دیپلماسی را باز می داند. این روایت برای ثبت موضوع ایران، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و ایجاد مشروعیت بین المللی اهمیت دارد. اما میان اثبات اینکه ایران حق دارد و داشتن دیگران به رعایت این حق فاصله بزرگی وجود دارد.

رئیس مجمع عمومی سازمان ملل در افتتاح نشست اسمال این پرسش را مطرح کرد که مردم دیگر نمی پرسند سازمان ملل وجود دارد یا نه؛ می پرسند آیا این سازمان کار می کند؟ این پرسش در واقع محدودیت اساسی نهادهای بین‌المللی را نشان می دهد. قواعد و نهادهای می توانند برای یک کشور مشروعیت، ائتلاف و ابزار حقوقی ایجاد کنند، اما تضمینی وجود ندارد که قدرت‌های بزرگ در تعارض با منافع خود به همان قواعد پایبند بمانند. **حقانیت زمانی اثرگذار است که پشتوانه قدرت باشد**

روابط بین الملل فقط عرصه افقاع اخلاقی نیست. کشورها زمانی ناچار به در نظر گرفتن منافع یک بازیگر می شوند که کنار گذاشتن آن منافع پراباشن هزینه داشته باشد. این قدرت لزوماً به معنای قدرت نظامی نیست. امنیت انرژی، موقعیت جغرافیایی، دسترسی به مسیرهای ترانزیتی، ظرفیت تولید، بازار، شبکه‌های مالی، روابط تجاری، فناوری، توان تحمل تحریم و امکان ایجاد ائتلاف، همگی می توانند به ابزار قدرت تبدیل شوند.

ایران در بسیاری از این حوزه‌ها ظرفیت بالقوه قابل توجهی دارد، اما ارزش راهبردی یک ظرفیت زمانی آشکار می شود که بتوان آن را به یک گزینه واقعی تبدیل کرد.

تحولات تنگه هرمز نمونه روشنی از این نقایات است. اهمیت جغرافیایی تنگه هرمز دهه‌ها شناخته شده بود، اما امراتی که اختلال در عبور انرژی به افزایش قیمت نفت، کمبود گازوئیل، فشار بر تجارت کشورهای منطقه و نگرانی از تورم در آمریکا منجر شد، این جغرافیا مستقیماً وارد محاسبات سیاسی شد. به این ترتیب ظرفیتی که پیش تر به عنوان یک تهدید بالقوه مطرح می شد، به یکی از موضوعات قابل مذاکره میان ایران، آمریکا و کشورهای منطقه تبدیل شده است.

این تجربه یک درس مهم دارد: داشتن موقعیت جغرافیایی قدرت ایجاد نمی کند؛ توان استفاده و معامله بر سر آن است که موقعیت جغرافیایی را به قدرت تبدیل می کند.

نظم منطقه‌ای در حال تغییر است

هم‌زمان نشانه‌هایی از تغییر نگاه کشورهای عربی خلیج فارس نیز دیده می شود. قطر از ایجاد چارچوب امنیتی مشترک با حضور ایران سخن گفته، امارات بر ضرورت گفت‌وگوی مستقیم عربی-ایرانی تأکید کرده و عربستان نیز ایده ترتیبات عدم تعرض منطقه‌ای را بررسی کرده است.

این تغییر را نمی توان فقط نتیجه موفقیت دیپلماسی با افق اخلاقی دانست. جنگ و اختلال در تنگه هرمز به این کشورها نشان داده است که حذف ایران از ترتیبات امنیتی منطقه هزینه دارد و امنیت آنها را نیز تضمین نمی کند. اینجا یک فرصت برای ایران شکل گرفته است. مشارکت در ساخت نظم منطقه‌ای آینده می تواند بسیار فراتر از درخواست اجرای بهتر قواعد موجود باشد. ترتیبات امنیت انرژی، تضمین آزادی تجارت، مدیریت تنگه هرمز، کریدورهای زمینی و دریایی، سرمایه‌گذاری مشترک و سازوکارهای مالی می توانند بخشی از معماری جدید روابط ایران با همسایگان باشند.

کشوری که در شکل دادن به این افق نقش داشته باشد، نسبت به کشوری که پس از تدوین قواعد فقط خواهان رعایت حقوق خود شود، موقعیت متفاوتی خواهد داشت.

ابزارهای قدرت ایران فقط در تنگه هرمز خلاصه نمی شود

اگر تنگه هرمز تنها ابزار ایران باقی بماند، همان ابزار نیز به مرور ارزش خود را از دست خواهد داد. کشورهای منطقه اکنون به دنبال خطوط لوله، بنادر جایگزین، مسیرهای زمینی و ناوگان‌های جدید هستند تا آسیب پذیری خود را کاهش دهند. بنابراین منطق استفاده از تنگه هرمز باید به حوزه‌های دیگر گسترش پیدا کند. جغرافیا ایران می تواند در کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب به اهرم تبدیل شود؛ بازار انرژی ایران می تواند به سرمایه‌گذاری و اتصال بیشتر به همسایگان ارزش راهبردی پیدا کند؛ روابط اقتصادی با چین، روسیه، هند و کشورهای منطقه می تواند از خرید و فروش کالا فراتر رود و به وابستگی متقابل تبدیل شود؛ شبکه مالی و تجاری کشور نیز باید در برابر قطع یک مسیر یا یک از، گزینه‌های بیشتری در اختیار داشته باشد.

در همه این حوزه‌ها معیار یکسان است: ظرفیت باید تعداد گزینه‌های ایران را افزایش دهد و هزینه نادیده گرفتن منافع ایران را برای دیگران بالا ببرد.

سازمان ملل ابزار است، نه تکیه‌گاه امنیت

استفاده از سازمان ملل، حقوق بین الملل و نهادهای چند جانبه نباید کنار گذاشته شود. کنار گذاشتن این ابزارها چیزی از قدرت آمریکا کم نمی کند و فقط یکی از ظرفیت‌های ایران برای مشروعیت‌سازی و ائتلاف‌سازی را از بین می برد. اما امنیت و حقوق کشور نیز نمی تواند به عملکرد این نهادها وابسته باشد. ایران می تواند در سازمان ملل از حق خود دفاع کند و هم‌زمان برای شرایطی آماده باشد که سازمان ملل قادر به دفاع از آن حق نیست. در نظم جهانی در حال تغییر، احترام به منافع یک کشور از بیان مکرر حقانیت و مظلومیت آن حاصل نمی شود. حقانیت زمانی در روابط بین الملل اثر عملی پیدا می کند که پشت آن قدرت، گزینه و توان ایجاد هزینه وجود داشته باشد.



داوود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت شهید رئیسی در گفت‌وگو با چارسوق:

دلیل گرانی‌ها حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی ورشد نقدینگی است، نه جنگ

■ صادرات نفت ایران حتی با وجود محاصره دریایی صفر نشده است ■ این قابل قبول نیست که ظرف چند ماه قیمت برخی داروها ۶ تا ۷ برابر شده است ■ دلیل این گرانی‌ها هم فقط و فقط تصمیم دولت پزشکیان در حذف ارز ترجیحی در دی‌ماه ۱۴۰۴ است و نباید تصمیم‌گیران را با برگردن جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران بیندازیم ■ معتقدم تورم کشور در ۶ ماه اخیر به ۲ دلیل بالا رفته، نخستین دلیل آزادسازی نرخ ارز در دی‌ماه ۱۴۰۴ بوده و دومین دلیل افزایش نرخ رشد نقدینگی کشور به ۶۰ درصد است ■ آمریکا به دلیل مغلوب شدن در نبرد نظامی به دنبال فشار اقتصادی رفته است

گفت وگو

برای بررسی بهتر شرایط اقتصادی کشور در دوران محاصره دریایی و جنگ اقتصادی دشمن علیه ایران به گفت‌وگو با داوود منظور، رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه پرداخته‌ایم:

■ **دلیل روی آوردن مجدد آمریکایی‌ها به جنگ اقتصادی به جای نظامی چیست؟**

معتقدم آمریکایی‌ها در نبرد نظامی مغلوب ایران شده‌اند. بینبند آمریکایی‌ها ابتدا در قالب دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه تلاش کردند تا با استفاده از اهرم‌های نظامی، نظام مقدس جمهوری اسلامی را در ایران سرنگون کنند اما موفق نشدند. دلیل روی آوردن مجدد آمریکایی‌ها به تشدید فشارهای اقتصادی نیز به همین دلیل است که آن‌ها عملاً از تأثیرگذاری گزینه نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران کاملاً سرخورده و ناامید شده‌اند. بنابراین ما شاهدیم که یک کمپین و پویش رسانه‌ای جدید از سوی ترامپ و وزیر خزانه‌داری او به راه افتاده که می‌خواهیم بی سابقه‌ترین فشارهای اقتصادی تاریخ را علیه ایران وارد کنیم. اما من قاطعانه به مردم عزیزمان می‌گویم که آمریکا اصلاً توان چنین کاری را ندارد و این ادعایشتر یک جنگ روانی برای برهم زدن آرامش بازار در ایران است. در نتیجه مردم اصلاً نگران نباشند و بدانند آمریکا طبق معمول در طرحی‌هایی که علیه ایران دارد با شکست مواجه خواهد شد.

■ **یعنی مردم نباید نگران تبعات نبرد اقتصادی و محاصره دریایی دشمن علیه ایران باشند؟**

من معتقدم که اقتصاد ایران به خوبی طی ۱۵ سال اخیر تاب‌آوری خودش را در برابر فشارهای تحریمی آمریکا نشان داده است. به خصوص پس از سال ۹۷ و خروج ترامپ از برجام همه دنیا منتظر بود که اقتصاد ایران فلج شده و یا هم بپاشد اما ما توانستیم مقاومت کنیم. اگر بخواهیم ریزتر به مسئله نگاه کنیم ایران در کنار همه فشارهایی که در اثر تحریم‌ها متحمل شده توانسته شبکه بسیار کارآمدی برای دور زدن تحریم‌ها و بی‌اثر کردن آن‌ها ایجاد کند. یعنی ما سازوکار مستقل مالی خودمان را طراحی کرده‌ایم که عملاً غیرقابل تحریم است. پس مردم نگران ادعاهای گزاف مقامات آمریکایی در مورد تحریم‌های بی سابقه یا تداوم محاصره دریایی از سوی دشمن نباشند. چراکه ایران ما خیلی قوی‌تر از این حرف‌هاست که با این چیزها بخواهد تسلیم شود و دست نظام جمهوری اسلامی ایران در پاسخ کاملاً باز است.

■ **تحلیل شما از تصمیم امارات برای قطع روابط مالی با ایران چیست؟**

آمریکایی‌ها در راستای اجرای طرح فشار حداکثری و تاریخی اقتصادی بر ایران، اماراتی‌ها را مجبور کرده‌اند که هر نوع مبادله تجاری با ایران

را کنار بگذارد. بنده کاملاً مطلع عرض می‌کنم و هشدار می‌دهم که

امارات نباید در این بازی خطرناک عامل دست و نوچه آمریکایی‌ها باشد. چراکه طرف متضرر در پایان این بازی قطعاً ایران نبوده و قطعاً امارات و آمریکا خواهند بود. در این زمینه رجوع به امار هم خالی از لطف نیست. بینبند در سال ۲۰۲۴، تقریباً ۳۰ میلیارد دلار از واردات ایران از مسیر و کانال امارات بوده و همچنین ۱۵ میلیارد دلار از صادرات ایران از طریق این کشور انجام شده است. توجه به این نکته هم لازم است که تجارت ایران و امارات عمدتاً به نفع طرف اماراتی بوده و اماراتی‌ها با در نظر گرفتن این نکته باید بدانند که به صلاحشان نیست در زمین بازی آمریکا و رژیم صهیونیستی عمل کنند. اما آنچه امارات و آمریکا در حال انجام آن هستند می‌تواند کاملاً به نفع جمهوری اسلامی ایران بوده و باعث قطع وابستگی اقتصادی ایران به امارات شود. ما می‌توانیم با فعال‌سازی مسیرهای جدید مبادلات تجاری، شرکای جدیدی برای اقتصاد ایران پیدا کنیم، اما وزارت امور خارجه و سایر دستگاه‌های مربوطه باید خیلی جابک‌تر از امروز در این زمینه تلاش کنند.

■ **دلیل برقراری محاصره دریایی علیه ایران را چه می‌دانید؟**

محاصره دریایی به این دلیل به وجود آمد که جمهوری اسلامی توانست با بهره‌گیری از اهرم مهم تنگه هرمز در جنگ نامتقارن علیه آمریکا موفق شده و هزینه‌های جنگ را برای آمریکایی‌ها و شرکایشان به شدت بالا ببرد. حذف ۲۰ میلیون بشکه نفت از بازار جهانی، تعطیلی تجارت یک پنجم گاز دنیا، اختلال در تجارت جهانی گود و توقف بخشی از جریان تجاری گولکرد جهانی نه تنها به اقتصاد جهانی و متحدان آمریکا ضربه زده بلکه آبروی آمریکا را بر باد داده است. ما با افزایشی که در قیمت جهانی نفت و گاز ایجاد کرده‌ایم همه هزینه‌های جنگ علیه ایران را به آمریکا و اروپا منتقل کرده‌ایم و این یک هنر بزرگ از سوی ایرانیان است.

■ **آیا با توجه به محاصره دریایی و مشکلات ارزی که مسئولان دولتی دائماً درصد بزرگ نمایمی آن‌ها هستند احتمال وقوع مشکلات حادی چون قطعی در ایران وجود دارد؟**

به نظر من جنگ فعلی جنگ تاب‌آوری است. از این رو آمریکایی‌ها به دنبال فرسایش تاب‌آوری ایران در حوزه اقتصاد هستند. جنگ میان ایران و آمریکا وارد یک مرحله تازه شده و آمریکایی‌ها خواهد اقتصاد را محور تقابل با ایران قرار دهد. البته که آمریکایی‌ها به مانند شکست نظامی در این عرصه نیز شکست خواهند خورد اما چون این مسیر آخرین امید آن‌هاست حداکثر تلاششان را برای ضربه به جمهوری اسلامی ایران به کار خواهند بست. بنابراین همه کشورها، اشخاص و شرکت‌هایی که در ایجاد مسیر تنفسی برای اقتصاد ایران نقش ایفا می‌کنند از سوی آمریکا تهدید شده‌اند که تحت تحریم و جریمه سنگین مالی قرار خواهند گرفت. با این وجود، شک تکنید که در اقتصاد

همواره راه‌های جدید پیدا خواهد شد و آمریکایی نمی‌تواند ایران را از کار و جهان و جهان را از کار با ایران بازدارد. بنابراین مردم اصلاً نگران آثار جنگ اقتصادی و محاصره دریایی علیه ایران نباشند و بدانند که با فعال‌سازی مسیرهای جایگزین دریاهای جنوبی از جمله پاکستان، ترکیه، ترکمنستان، جمهوری باکو، ارمنستان و دریای کاسپین (خزر) ایران هر آنچه که نیاز داشته باشد به راحتی تأمین خواهد کرد و آمریکا هم نمی‌تواند هیچ اقدام موثری علیه این رویکرد ایران صورت دهد. چون گندم خوشبختانه امسال نیاز چندانی به واردات نداریم، و این از سوی دیگر تأثیرگذار نیستان می‌دهد در بسیاری از کالاهای اساسی چون گندم خوشبختانه امسال نیاز چندانی به واردات نداریم، و این برگ برنده ماست. بنابراین نباید بی‌جهت مردم را محاصره دریایی و مشکلات ارزی در میانه جنگ ترساند و حرف از قطعی زد. چراکه امکان وقوع قطعی در شرایط فعلی ایران اصلاً وجود ندارد.

■ **یعنی مردم نگران تأمین کالاهای اساسی خودشان نباشند؟**

من هیچ نگرانی در زمینه زنجیره تولید و تأمین کالاهای اساسی مردم ندارم. بلکه نگرانی من تماماً درباره قدرت خرید مردم است. بینبند ما که نمی‌توانیم خودمان را فریب بدویم. الان همه فروشگاه‌های ما پر از انواع کالاهاست ولی مردم قدرت خرید مناسبی ندارند. مثلاً قیمت گوشتی که حدود ۱۴۰۳ و در دولت شهید رئیسی کیلویی ۷۰ هزار تومان بوده امروز به کیلویی ۲ میلیون تومان رسیده است. قیمت گوشت مرغ هم در همین مدت زمان ۵ برابر شده و به کیلویی ۴۰۰ هزار تومان رسیده که خیلی نگران‌کننده است. یعنی در این مدت تورم بالایی به اقتصاد ایران از سوی دولت پزشکیان تحمیل شده است. این خیلی وحشتناک است که تورم مواد غذایی در حال حاضر نسبت به سال گذشته ۱۳۰ درصد است. به عبارت دیگر، ما فرموده‌ایم برای پر از مواد غذایی و کالاهای اساسی داریم که مردم قدرت خرید آن‌ها را ندارند. پس ما باید برای افزایش تاب‌آوری کشور پیش و پیش از هر چیزی به مسئله مهم افزایش قدرت خرید مردم توجه کنیم.

■ **پیشنهاد یا پیشنهادهای مشخص شما به دولت چهاردهم چیست؟**

دولت می‌تواند با حذف کالا بزرگ دهک‌های ۷ به بالا و بازتوزیع آن در میان دهک‌های درآمدی پایین‌تر قدم خوبی در راستای افزایش قدرت خرید

مردم بردارد. همچنین دولت باید تلاش کند تا از وارد کردن شوک جدید به قیمت‌ها بپرهیزد. این قابل قبول نیست که ظرف چند ماه قیمت برخی داروها ۶ تا ۷ برابر شده است. نگاهی به تغییر قیمت لبنیات هم می‌تواند به شما کمک کند تا عمق فاجعه‌ای که دولت پزشکیان رقم زده را بهتر درک کنید. دلیل این گرانی‌ها هم فقط و فقط تصمیم دولت پزشکیان در حذف ارز ترجیحی در دی‌ماه ۱۴۰۴ است و نباید تصمیم‌گیران را با برگردن جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران بیندازیم. البته معتقدم هنوز آثار تصمیم دولت پزشکیان در حذف ارز ترجیحی کاملاً تخلیه نشده و بازارها با تلاطمات و شوک‌های قیمتی بیشتری تا پایان ۱۴۰۵ مواجه خواهند شد. بنابراین از ایده گرانی هر کالا و خدمات دیگری که می‌تواند شوک جدیدی به جامعه وارد کند باید دوری کرد. همچنین پیشنهاد من به دولت آقای پزشکیان این است که دست‌فروشان را تقبیر دهد و برای جبران کسری بودجه از روش‌های غیرتورمی استفاده کند. به علاوه، دولت باید بازاریابی بودجه انجام دهد. چراکه بودجه تنظیم شده ۱۴۰۵ مربوط به دی‌ماه و بهمن‌ماه ۱۴۰۴ است که شرایط کشور کاملاً جنگی نبود. بنابراین این بودجه باید هر چه سریع‌تر بازنگری و بازاریابی شود.

■ **آقای رئیس جمهور در بیان‌تان دائماً تصمیم‌گیرانی‌ها را برگردن جنگ می‌اندازند. تحلیل شما چیست؟**

من نمی‌دانم آقای پزشکیان بر چه اساسی تصمیم افزایش تورم را صرفاً برگردن شرایط جنگی می‌اندازند. توجه کنید تورم ماهانه کشور در بهمن‌ماه ۱۴۰۴ که هنوز جنگی هم آغاز نشده بود به ۹ درصد افزایش یافت. دلیل این تورم بی‌نظیر ماهانه در تاریخ ایران چه چیزی جز رهاسازی نرخ ارز از سوی دولت چهاردهم بوده است. پس بهتر است فرآینکی نکنیم و همه اشکالات و مصیبت‌ها را بر گردن جنگ نیندازیم. آقای پزشکیان پاسخ بدهند که اگر جنگ عامل افزایش تورم اخیر بوده پس چگونه تورم ماهیانه ۹ درصد بهمن ۱۴۰۴ به ناکاه در تیرماه ۱۴۰۵ در ۳ درصد کاهش یافته است. واقعاً نباید این گونه بهانه‌تراشی کرد و از زیر بار پاسخ‌گویی در قبال اثرات تصمیم عجیب دولت در آزادسازی نرخ ارز شانه خالی کرد. در نهایت معتقدم تورم کشور در ۶ ماه اخیر به ۲ دلیل بالا رفته است. نخستین دلیل آزادسازی نرخ ارز در دی‌ماه ۱۴۰۴ بوده و دومین دلیل افزایش نرخ رشد نقدینگی کشور به ۶۰ درصد است. هر دوی اینها را هم دولت چهاردهم به کشور تحمیل کرده است.

■ **برخی اظهارنظرهای این روزهای مسئولان موحی از ناامیدی و نگرانی در میان مردم ایجاد کرده است. توصیه شما در این شرایط به مسئولان چیست؟**

ما در شرایط جنگی هستیم و در این شرایط باید به مردم آرامش خاطر بیشتری داد. ما نباید مردم را بی‌جهت ترسانیم. اینکه دائم بگوئیم نمی‌توانیم، نداریم، نمی‌شود و هر کس می‌تواند نباید انجام بدهد؛ نتیجه‌ای جز ایجاد وحشت بی‌دلیل در میان مردم ندارد. قطعاً دلوره آفرینی در میان مردم در این شرایط حساس زیننده هیچ‌کسی به خصوص شخص رئیس جمهور نیست. اینکه افرادی در دولت شرایط امروز کشور را وسیله‌ای برای امتیازگیری سیاسی کرده‌اند اصلاً کار فشنگی نیست. با آمریکا آنچه در ذهن برخی دوستان ما با عنوان صلح شرافتمندانه و صلح عزتمندانه نقش بسته است هیچ‌گاه محقق نخواهد شد. مگر اینکه شرایط ذلت‌باری که ترامپ به ما تحمیل می‌کند را بپذیریم، وبه دروغ نام صلح شرافتمندانه بر آن بگذاریم.

■ **آیا به راستی شرایط اقتصادی کشور در جنگ اقتصادی فعلی اتکونه که برخی مسئولان ادعای کنند خیلی وخیم است. یعنی مثلاً صادرات نفت صفر شده و عایدی مالیات دولت هم به شدت کاهش یافته است؟**

ما در جنگ اقتصادی هستیم و ظاهر کار این است که این جنگ اقتصادی صادرات نفت ما را صفر کرده است. اما مردم این را بدانند که ما از قبل ۱۲۰۰ میلیون بشکه نفت فروخته‌نشته بروی آب داشته‌ایم. تا الان از ۱۲۰۰ میلیون بشکه حدود ۴۰ تا ۴۰۰ میلیون بشکه آن را فروخته‌ایم. یعنی حدود ۸۰ میلیون بشکه نفت فروخته‌نشته و حداقل برای ۲ ماه آینده هم نفت برای فروش داریم و جای هیچ نگرانی نیست. آمارها نشان می‌دهد ما

از نفت روی آسمان در ماه گذشته فقط به کشور چین روانه ۵۴۰ هزار بشکه فروخته‌ایم. یعنی صادرات نفت ایران در واقعیت با وجود محاصره دریایی هم متوقف نشده است. در مورد مالیات هم مردم بدانند که برخلاف اظهارنظر آقای پزشکیان، میزان وصول مالیات‌ها خیلی خوب بوده است. همچنین مالیاتی که ما امسال می‌گیریم ربط چندانی به شرایط جنگی ندارد. چراکه بر اساس عملکرد و سوس بدنگاه‌ها در

سال گذشته است. بنابراین با منابع مالیاتی پایدار می‌توانیم حتماً به اهداف آخر سال ان شاء الله حتماً به اهداف تعیین شده خواهیم رسید. در نتیجه شرایط آتقدها که برخی مشاوران آقای پزشکیان به ایشان القا می‌کنند تیره و تار نیست. در نتیجه توصیه من به عملیاتی‌دخايرناميد. نزدیک شدن به این محدوده به

غلط ایجاد دلهره و ترس در مردم نکند.

اختلال، مدت بحران و ذخایر قابل استفاده برای قیمت اهمیت اساسی دارد. ذخایر نفت نمی‌توانند تا صفر کاهش پیدا کنند. با این‌ها، خطوط لوله و شبکه‌های توزیع برای ادامه فعالیت به حداقلی از موجودی نیاز دارند. به همین دلیل، میان «کل موجودی فیزیکی» و «ذخیره» واقعاً قابل استفاده برای مقابله با بحران «نقاوت وجود دارد. این همان چیزی است که می‌توان آن را کف عملیاتی ذخایر نامید. نزدیک شدن به این محدوده به معنای تمام شدن نفت نیست؛ به این معناست که سهم بیشتری از موجودی باقی‌مانده برای عملکرد عادی سیستم لازم است و امکان برداشت انعطاف‌پذیر کاهش پیدا می‌کند. در تحلیل مورد استفاده، محدوده ۷.۴ میلیارد بشکه به عنوان سطحی مطرح شده که بازار در نزدیکی آن می‌تواند وارد محدوده حساس‌تری شود. اگر سطح ۸.۲ میلیارد بشکه را نقطه شروع مقایسه قرار دهیم، حرکت تا ۷.۶ میلیارد بشکه یعنی بخش قابل توجهی از بالشتک اولیه بازار مصرف شده است.

است. اما مسئله بازار نفت فقط حجم اسمی موجودی نیست. همه این نفت قابلیت برداشت آزادانه ندارد و بخشی از آن برای فعالیت عادی با این‌ها، خطوط لوله، مخازن، پایانه‌ها و شبکه توزیع ضروری است. بنابراین کاهش ۷۰۰ میلیون بشکه‌ای را نمی‌توان صرفاً چنین تفسیر کرد که هنوز بیش از هفت میلیارد بشکه نفت باقی مانده است. سؤال مهم‌تر این است که چه مقدار از حاشیه قابل استفاده و انعطاف‌پذیر بازار باقی مانده است؟ برای فهم موضوع، فرض کنید بازار با یک میلیون بشکه کسری روانه عرضه مواجه باشد. در محاسبه‌ای کاملاً ساده، ۱۰۰ میلیون بشکه موجودی می‌تواند معادل ۱۰۰ روز چنین کسری باشد اما اگر اختلال ۱۰۰ میلیون بشکه به محدوده ۷.۶ میلیارد بشکه نزدیک شده‌اند. فاصله میان این دو سطح حدود ۷۰۰ میلیون بشکه است؛ یعنی بازار نزدیک به ۸.۴ درصد از موجودی مورد اشاره در نقطه بالاتر از در دست داده است.

در ظاهر، ۲.۶ میلیارد بشکه همچنان عدد بسیار بزرگی روید مورد بررسی نشان می‌دهد که ذخایر از حدود ۸.۳ میلیارد بشکه به محدوده ۷.۶ میلیارد بشکه نزدیک شده‌اند. فاصله میان این دو سطح حدود ۷۰۰ میلیون بشکه است؛ یعنی بازار نزدیک به ۸.۴ درصد از موجودی مورد اشاره در نقطه بالاتر از در دست داده است.

■ **۳.۱۳.۲۰۶ میلیارد بشکه؛ عده‌ها چه می‌گویند؟**

روید مورد بررسی نشان می‌دهد که ذخایر از حدود ۸.۳ میلیارد بشکه به محدوده ۷.۶ میلیارد بشکه نزدیک شده‌اند. فاصله میان این دو سطح حدود ۷۰۰ میلیون بشکه است؛ یعنی بازار نزدیک به ۸.۴ درصد از موجودی مورد اشاره در نقطه بالاتر از در دست داده است.

همان اندازه اهمیت دارد. یکی از مهم‌ترین این متغیرها، سطح ذخایری است که بازار پیش از بحران در اختیار دارد. اگر بازار با ذخایر بالا وارد بحران شود، موجودی انبارهای می‌تواند بخشی از کسری جریان روانه عرضه را جبران کند. اما همان اختلال در بازاری که ذخایر آن پیش‌تر کاهش یافته، ممکن است واکنش قیمتی بسیار شدیدی ایجاد کند. بنابراین در تحلیل یک بحران واقعی، جنگ، حمله به زیرساخت‌های انرژی یا اختلال عرضه از دست رفته، بلکه این است که بازار چه مقدار ظرفیت برای جبران آن دارد؟

■ **ذخایر؛ بالشتک بازار در برابر شوک**

ذخایر در بازار نفت عملاً نقش یک «بالشتک جذب شوک» را بازی می‌کنند. وقتی جریان جاری عرضه کاهش پیدا می‌کند، بخشی از تقاضای می‌تواند به جای تولید روانه از نفتی تأمین شود که پیش‌تر ذخیره شده است. همین ظرفیت توضیح می‌دهد چرا وقوع یک بحران بزرگ ژئوپلیتیک الزاماً با فاصله به جهش متناسب

هر چه ذخایر نفتی به کف عملیاتی نزدیک‌تر شوند، توان بازار برای جذب اختلال عرضه کاهش می‌یابد و حتی یک شوک محدود می‌تواند به جهش قیمت، فشار تورمی و نوسان بیشتر در بازارهای مالی منجر شود. از این رو باید سنجش ریسک انرژی را از قیمت نفت فراتر برد و حاشیه ذخایر، سرعت کاهش موجودی و ظرفیت عرضه جایگزین را هم‌زمان پایش کرد.

وقتی جنگ، حمله به زیرساخت‌های انرژی یا اختلال در یکی از مسیرهای اصلی انتقال نفت رخ می‌دهد، معمولاً نخستین سؤال این است که چه مقدار نفت از بازار خارج خواهد شد؛ یک میلیون بشکه در روز، سه میلیون بشکه یا بیشتر؟ از همین نقطه تلاش برای برآورد قیمت آغاز می‌شود؛ کوئی می‌توان میان میزان کاهش عرضه و افزایش قیمت نفت رابطه‌ای نسبتاً ثابت برقرار کرد. اما تجربه بازار نفت نشان می‌دهد چنین رابطه‌ساده‌ای وجود ندارد. اندازه شوک مهم است ولی شرایطی که بازار در لحظه وقوع شوک در آن قرار دارد به



حداقل دستمزد باید هزینه‌های زندگی را در نظر بگیرد. بنابراین این موضوع یک مسئله مجهول یا غیرقابل اندازه گیری نیست.

شاغل دوم: کاهش وابستگی اقتصاد به خراج

رئیس موسسه مطالعات دین و اقتصاد شاغل دوم را میزان استقلال و کاهش وابستگی اقتصاد ایران به خارج دانست و گفت: هیچ کشوری نمی تواند بدون داشتن استقلال اقتصادی روی پای خود بایستد.

اقتصاد مستقل باید از الگوی خام‌فروشی فاصله بگیرد

وی گفت: اگر ایران بخواهد مستقل باشد، باید از الگوی سنتی تقسیم کار بین المللی که در آن کشورهای در حال توسعه صادرکننده مواد خام واردکننده کالاهای ساخته شده هستند، فاصله بگیرد. مؤمنی با اشاره به تصمیم‌های سال های نخست پس از انقلاب افزود: از نخستین تصمیم‌های شورای انقلاب، کاهش صادرات نفت خام ایران بود؛ به گونه‌ای که صادرات نفت خام از حدود چهار میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۵۶، به هدف ۸۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یابد. امروز باید بررسی شود که در سال های بعد چه اتفاقی برای روند خام‌فروشی در کشور رخ داده است. حتی گاهی صادرات برخی محصولات وابسته به نفت با عنوان صادرات غیرنفتی معرفی می شود، در حالی که این تغییر عنوان، ماهیت اقتصاد آن را تغییر نمی دهد. تعمیق خام‌فروشی یکی از مهم ترین ریشه های شکنندگی اقتصاد ملی است.

مونتاژ نباید به نام تولید داخلی معرفی شود

وی افزود: در کنار خام‌فروشی، پدیده دیگری نیز شکل گرفته که مونتاژ کالا به صورت CKD را به عنوان تولید داخلی معرفی می کند. این روند در بلندمدت به اقتصاد کشور آسیب می زند؛ زیرا وقتی اقتصاد بر خام‌فروشی و مونتاژ متکی باشد، نمی تواند برای نیروهای متخصص و تحصیل کرده خود فرصت های شغلی و چشم انداز مناسبی ایجاد کند. وی ادامه داد: ما بهترین و باسعدادترین فرزندان خود را برای ارتقای تحصیل در بالاترین سطوح علمی می فرستیم، اما اگر ساختار اقتصاد بر تعمیق خام‌فروشی استوار باشد، نمی توانیم برای آنها فرصت های شغلی مناسب ایجاد کنیم و بخشی از این سرمایه انسانی را از دست می دهیم.

نفوذ واقعی را باید در ساختار اقتصادی جست‌وجو کرد

مؤمنی گفت: باید درک خود را از مفهوم نفوذ اصلاح کنیم. هر اقدامی که ایران را در الگوهای سنتی اقتضا جهانی، یعنی صادرکننده مواد خام واردکننده کالاهای ساخته شده، نگه دارد، باید از منظر استقلال اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. مسئله نفوذ فقط در اقدامات آشکار سیاسی خلاصه نمی شود؛ گاهی ساختارهایی که اقتصاد کشور را برای سال ها به خام‌فروشی و واردات وابسته می کنند، آثار عمیق تری بر استقلال کشور دارند. مؤمنی با اشاره به شاخص «رابطه مبادله» اظهار کرد: برای سنجش این مسئله می توان از شاخصی استفاده کرد که در صورت آن قیمت کالاهای صادراتی و در مخرج آن قیمت کالاهای وارداتی قرار گرفته‌ام، با استاندارد داده‌های مستند نشان داده‌ام که شاخص رابطه مبادله در دوره پس از جنگ، سه سقو بزرگ داشته است. مؤمنی بیان کرد: سقوط رابطه مبادله به معنای تعمیق خام‌فروشی، تعبief بنیه تولیدی و افزایش اکتا به واردات برای اداره امور جاری کشور است.

عرضه آیفون ۱۸ در ایران دو روز پس از رونمایی در آمریکا

این اقتصاددان در ادامه با اشاره به تحولات اقتصادی روزهای اخیر گفت: برای فهم بهتر این موضوع کافی است به اخبار اقتصادی هفته پایانی شهریور ۱۴۰۵ نگاه کنیم. در شرایطی که ایران از سوی مقامات آمریکایی تحت فشار شدید تحریمی معرفی می شود، هم‌زمان شاهد ورود سریع برخی کالاهای مصرفی و فناوری‌های جدید به بازار ایران هستیم. مؤمنی با اشاره به عرضه سریع آیفون ۱۸ در ایران به فاصله ۴۸ ساعت پس از رونمایی آن در آمریکا گفت: بلافاصله پس از این عرضه نیز تمام آیفون‌ها به فروش رسید. این مسئله پرسش های مهمی درباره ساختار واردات، مسیرهای تأمین کالا و اولویت‌های ارزی کشور ایجاد می کند. وی تأکید کرد: باید همه این

مسائل را در کنار هم دید و درباره آنها پرسش کرد. اینکه یک سیاست‌گذار در یک حوزه دچار خطای شود، به معنای نادیده گرفتن سوابق و عملکرد طرف مقابل نیست؛ اما از سوی دیگر، نباید اجازه داد روایت‌های فریبکارانه مانع دیدن واقعیت‌های اقتصادی کشور شود. مؤمنی در پایان گفت: مسئله اصلی این است که باید شاغل‌های روشن و قابل اندازه‌گیری برای سنجش عملکرد اقتصادی داشته باشیم؛ شاغل‌هایی مانند توانایی یک خانوار برای تأمین یک زندگی شرافتمندانه یا یک شیف‌کار و میزان وابستگی اقتصاد به خارج. اگر این معیارها مبنا قرار گیرند، بسیاری از روایت‌های فریبکارانه کنار می‌روند و درباره راحل‌های اقتصادی نیز می توان دقیق تر تصمیم گرفت.

امروز گاهی اظهاراتی درباره

سیاست‌های اقتصادی

مطرح می‌شود که با اصول

اولیه علمی سازگار نیست.

برای مثال، اگر سیاستی

موجب افزایش شدید

قیمت کالاهای اساسی شود

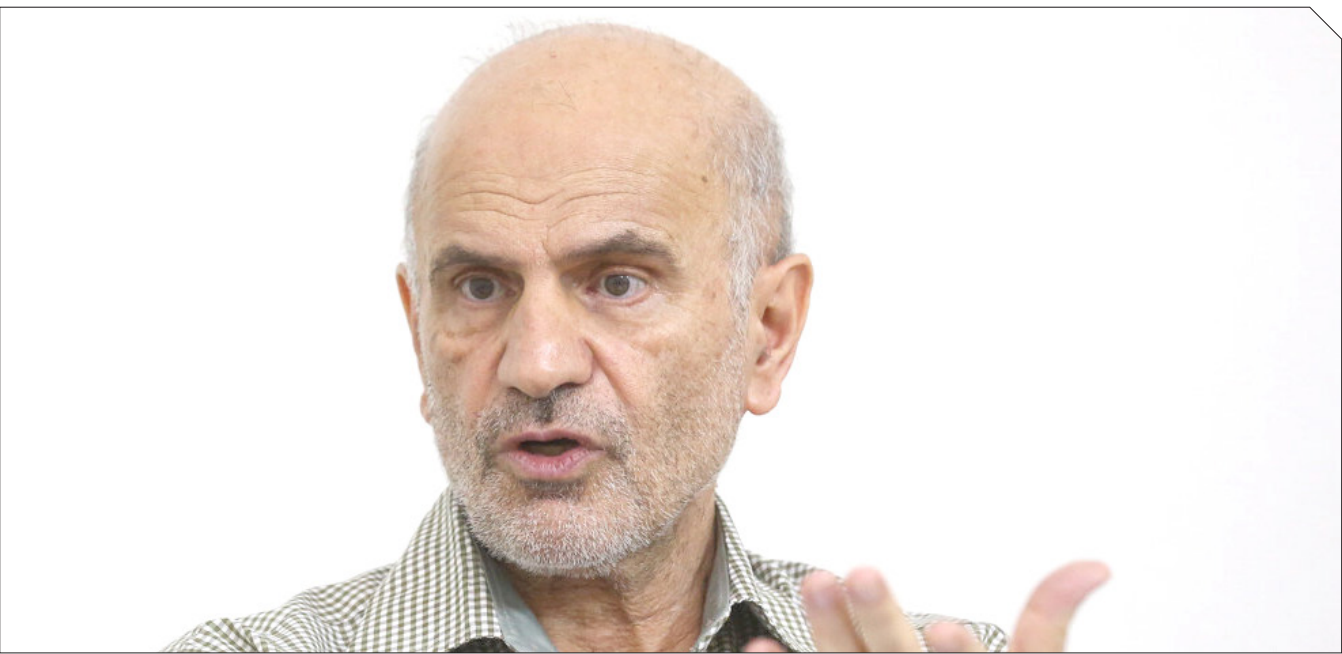
و بخش بزرگی از مردم را تحت

فشار قرار دهد، نمی‌توان

بعداً گفت اگر این سیاست

اجرا نمی‌شد، قطعی رخ

می‌داد



فرشاد مؤمنی؛ اقتصاددان:

سیاست گذار پولی از سوداگری سود می برد

دستگاه نیست. بحث من درباره نظام تبلیغاتی است که می گوید باید چشم بسته از افراد، گروه‌ها یا حتی سیاست‌های غلط دفاع کرد.

مؤمنی گفت: در پنج ماه گذشته ۱۴ بار خطاب به سران قوا گفته‌ام یک «شاغل» به ما بدهید تا بدانیم اگر یک سیاست اقتصادی چند بار شکست خورد، چه زمانی قرار است از آن دست برداریم. در گذشته گفته می‌شد یک بار شکست برای کنار گذاشتن یک سیاست کافی است، اما امروز در عمل به نظرمی‌رسد حتی شکست‌های متعدد نیز برای توقف برخی سیاست‌ها کافی نیست. وی ادامه داد: سیاست‌های غلط، اقتصاد ملی را تضعیف و کشور را در حوزه‌هایی که توان تولید داخلی داریم به واردات وابسته می‌کنند و نتیجه آن افزایش فقر و فشار بر مردم است. در برخی سیاست‌های اقتصادی این منافع اقلیت بر منافع اکثریت ترجیح داده می‌شود.

مردم رفشار معیشتی؛ اما اولویت‌های دیگری است

مؤمنی با انتقاد از برخی تصمیم‌های اقتصادی گفت: مردم از نظر تبلیغاتی بسیار بی‌پناه شده‌اند. گاهی مقام رسمی اعلام می‌کند که برای رفاه مردم مجوز مالکیت خرید و فروش کالاهای لوکس صادر شده است، در حالی که گزارش‌های رسمی از گستردگی فقر و آسیب‌پذیری بخش بزرگی از جمعیت حکایت دارد. اگر بخش بزرگی از جامعه با یک شوک کوچک در قیمت مواد غذایی ممکن است به زیر خط فقر سقوط کند، چگونه می‌توان سیاستی را که اولویت آن تأمین رفاه اقلیت است، سیاست رفاهی نامید؟ مؤمنی تأکید کرد: هم‌زمان از یک سو درباره فقر و حمایت از مردم سخن گفته می‌شود و از سوی دیگر، سیاست‌هایی اجرای‌شود که موجب جهش قیمت مواد غذایی، پوشاک، آموزش و سلامت می‌شود. حتی در حوزه دارو، مسئله امروز فقط قیمت نیست، بلکه گاهی دسترسی به دارو نیز به مشکل تبدیل شده است.

رئیس موسسه مطالعات دین و اقتصاد با اشاره به ساختار تقدینگی کشور گفت: درباره تقدینگی دلت‌ماصحت می‌شود، اما باید به نحوه توزیع آن نیز توجه کرد. بخش قابل توجهی از سپرده‌های بلندمدت بانکی در اختیار درصد بسیار کوچکی از سپرده‌گذاران است و این نشان‌دهنده ابعاد جدی نابرابری در اقتصاد ایران است. وقتی درباره این وضعیت سؤال می‌کنیم که چه سیاست‌هایی چنین توزیعی را ایجاد کرده‌اند، ممکن است به سیانه‌نمایی منتهم شویم؛ در حالی که باید درباره واقعیت‌های اقتصادی کشور صحبت کرد.

وقتی سیاست‌گذار پولی از سوداگری سود می‌برد

وی با انتقاد از آنچه تعارض میان وظایف سیاست‌گذار پولی و فعالیت‌های سوداگرانه می‌خواند، اظهار کرد: مقام پولی باید مسئول حفظ ارزش پول ملی و کنترل تورم باشد. اما اگر به جای انجام این وظایف، از محل واردات طلا یا سوداگری در بازار ارز به سودهای بالا دست پیدا کند، این مسئله نیازمند بررسی جدی است. مؤمنی افزود: نهادهای که باید منافع ملی و مصالح اکثریت مردم را در اولویت قرار دهد، نباید به گونه‌ای عمل کند که فشار مضاعفی بر معیشت خانوارها و بقای واحدهای تولیدی وارد شود. اگر چنین فعالیت‌هایی سودآوری ایجاد کند و سپس همین سودآوری مبنای پاداش‌های بزرگ قرار گیرد، با تعارض مضاعف به حقوق مردم مواجه هستیم.

تفاوت اقتصاد دوران جنگ با امروز

مؤمنی تأکید کرد: اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی دوران دفاع مقدس با امروز تفاوت داشت، دلایل این بود که مناسبات اقتصادی و مدیریتی نیز متفاوت بود. در آن دوره، اصل بر این بود که هر هزینه‌ای لازم است برای حفظ حریم کشور و امنیت مردم برداخت نشود. البته همیشه استثنا وجود داشته است، اما گزارش غالب این بود که منافع شخصی، خانوادگی، قومی و گروهی در اولویت قرار نگیرد.

پس از گزارش چارسوق، بانک مرکزی در اطلاعیه‌ای مدعی افزایش چشمگیر پرداخت وام ازدواج شد و متقدنان را به دروغ‌گویی متهم کرد. اکنون با گزارش روز گذشته سازمان بازرسی مشخص شد چارسوق راست می‌گفت یا بانک مرکزی. در گزارش سازمان بازرسی آمده است: در پی بررسی‌های میدانی بازرسان سازمان بازرسی و دریافت گزارش‌های آماری از سوی بانک مرکزی در خصوص عملکرد بانک‌ها در اعطای تسهیلات تکلیفی ازدواج و فرزندآوری، ستار شرعالی معاون نظارت و بازرسی امور اقتصادی سازمان در نامه‌ای خطاب به رئیس کل بانک مرکزی نسبت به عملکرد غیرقابل قبول برخی بانک‌ها در اعطای این تسهیلات هشدار داد. شرعالی در این نامه خطاب به رئیس کل بانک مرکزی بیان داشته است: به موجب مواد (۱۰) و (۶۸) قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و جدول الزامات مصارف قانون بودجه سال ۱۴۰۵، همچنین دستورالعمل‌های اجرایی تسهیلات قرض الحسنه ازدواج و فرزندآوری بانک مرکزی پرداخت تسهیلات ازدواج و فرزندآوری تکلیف شده و اساساً موضوعات مربوط به خانواد و جوانی جمعیت

گزارش

فرشاد مؤمنی با انتقاد از آنچه تعارض میان وظایف سیاست‌گذار

پولی و فعالیت‌های سوداگرانه می‌خواند، اظهار کرد: مقام پولی باید مسئول حفظ ارزش پول ملی و کنترل تورم باشد. اما اگر به جای انجام این وظایف، از محل واردات طلا یا سوداگری در بازار ارز به سودهای بالا دست پیدا کند، این مسئله نیازمند بررسی جدی است. رئیس مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد با انتقاد از تدوام برخی سیاست‌های اقتصادی، گفت: در کشور سازوکاری روشن برای تشخیص زمان توقف سیاست‌های شکست‌خورده وجود ندارد و حتی نتایج نامطلوب نیز گاهی مانع ادامه آنها نمی‌شود. به گزارش ایسنا، فرشاد مؤمنی رئیس موسسه مطالعات دین و اقتصاد گفت: یکی از گرفتاری‌های ایران این است که برای هر کارنامه یا فردی که افتخار آفرینی کرده، روایت‌های جعلی و نمونه‌های بدلی ساخته می‌شود تا جامعه نتواند اولویت واقعی خود را تشخیص دهد. در چهار دهه گذشته، سیاست‌هایی بارها شکست خورده‌اند، اما دوباره همان سیاست‌ها با این استدلال که باید یک بار دیگر آنها را آزمایش کنیم، تکرار شده‌اند. اگر یک سیاست بارها شکست خورده است، باید درباره تکرار آن تجدید نظر کرد. اما گاهی منافع گروه‌های خاص و مافیاهای باعث می‌شود سیاست‌های شکست‌خورده همچنان ادامه پیدا کنند.

توقف سیاست‌های مخرب، بخشی از راه حل است

رئیس موسسه مطالعات دین و اقتصاد گفت: برخی منتقدان سیاست‌های اقتصادی به سیانه‌نمایی یا نداشتن راه حل منتهم می‌شوند، در حالی که گاهی نخستین کار برای حل مسئله، متوقف کردن سیاست‌های مخربی است که نتایج نامطلوب آنها بارها مشاهده شده است. وقتی آثار یک سیاست در آمارهای رسمی نیز مشاهده می‌شود، نمی‌توان صرفاً با شعار از ادامه آن دفاع کرد.

مؤمنی ادامه داد: ممکن است فردی خود را صادقانه مدافع فقرباداند، اما هم‌زمان آمارهای رسمی نشان دهد سیاستی که تحت مسئولیت مجموعه او اجرا شده، فشار سنگینی بر معیشت مردم وارد کرده است. در چنین شرایطی باید به جای تدوام سیاست‌های مسئله‌زا، ابتدا درباره توقف و اصلاح آنها تصمیم گرفت. وی تأکید کرد: تجربه دفاع مقدس نشان می‌دهد اعتماد عمومی، عدالت، صداقت مسئولان، تأمین نیازهای اساسی مردم و احساس مسئولیت دولت در برابر جامعه، عواملی هستند که می‌توانند سرمایه اجتماعی ایجاد کنند؛ بنابراین اگر امروز از کاهش اعتماد و مشارکت اجتماعی سخن می‌گوییم، باید ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی این مسئله را نیز مورد توجه قرار دهیم. این اقتصاددان با انتقاد از سیاست‌های حمایتی مبتنی بر کالابریک گفت: قدرت خرید کالابریک که امروز توزیع می‌شود، در برابر خسارت‌هایی که سیاست‌های تورم‌زا به معیشت خانوارها وارد کرده، بسیار محدود است. وی افزود: وقتی یک سیاست تورم‌زا اتخاذ می‌شود، هزینه آموزش، درمان و حمل‌ونقل خانوار افزایش پیدایی کند دسترسی آن به لوازم خانگی و سایر نیازهای ضروری کاهش می‌یابد. حالا نمی‌توان با چند یک گرم گوشت قرمز، چند گرم گوشت سفید و مقداری پنیر، خسارت‌هایی را که به خانوار وارد شده جبران کرد. اگر از سر گذاشتن و با نگاه کارشناسی بگوییم که باید مراقب سیاست‌های اقتصادی باشیم، منتهم می‌شویم که با دولت مشکل سیاسی داریم. در حالی که مسئله ما دفاع از معیشت مردم است.

جنگ روایت‌ها نباید جای واقعیت‌های اقتصادی را بگیرد

این اقتصاددان با اشاره به مفهوم «جنگ روایت‌ها» اظهار کرد: در جنگ روایت‌ها، کسانی که در داخل خراج از کشد از پشتیبانی شبکه‌های رسانه‌ای برخوردارند، می‌توانند برخی صداها را بیش از اندازه برجسته و برخی دیگر را کاملاً خاموش کنند. مسئله من دفاع از یک فرد یا یک



کشورهای عربی خلیج فارس از ادامه جنگ با ایران چه می‌خواهند؟

مواضع تازه کشورهای عربی خلیج فارس نشان می‌دهد این کشورها با وجود اختلاف در نحوه مواجهه با ایران، در مقطع فعلی تمایلی به گسترش جنگ ندارند. قطر و عمان فعالته برای مذاکره و ایجاد یک سازوکار امنیتی منطقه‌ای تلاش می‌کنند؛ امارات و عربستان نیز در کنار مطالبه تضمین های امنیتی و آزادی کشتیرانی، به سمت مهار تنش حرکت کرده‌اند. بحرین موضع سخت‌تری دارد و گفت‌وگوی مستقیم را به بازگشت روایت دیپلماتیک مشروط کرده است، اما حتی این کشور نیز گفت‌وگو را رد نکرده است. هزینه‌های اقتصادی جنگ، آسیب زیرساخت‌های انرژی و تجربه حملات مستقیم، کشورهای عربی خلیج فارس را به مدافع پایان جنگ تبدیل کرده است.

نشست ۲۲ سپتامبر دونالد ترامپ با رهبران و نمایندگان کشورهای منطقه در نیویورک یکی از روشن ترین نشانه‌های این رویکرد بود. تام باراک، نماینده آمریکا، پس از این جلسه گفت میان حاضران درباره نیاز به یافتن مسیری برای کاهش تنش «اجماع» وجود داشته است. هدف اولیه نیز ایجاد یک وقفه در درگیری‌ها و باز کردن مسیر یک فرآیند سیاسی گسترده‌تر عنوان شد. این موضع به معنای یکسان بودن نگاه همه کشورهای عربی نیست. تجربه جنگ، موقعیت جغرافیایی و میزان آسیب‌پذیری اقتصادی را باعث شده هر کشور اولویت متفاوتی داشته باشد.

قطر؛ از میانیگی کړی تا چارچوب امنیتی منطقه‌ای

قطر روشن ترین مدافع حرکت از تقابل نظامی به یک سازوکار سیاسی گسترده‌تر است. نخست وزیر قطر در روزهای اخیر از ایجاد یک چارچوب امنیتی جمعی منطقه‌ای با حضور ایران سخن گفته است؛ چارچوبی که قرار است امنیت کشورهای عربی را فقط به بازدارندگی نظامی آمریکا وابسته نکند. دوحه هم‌زمان یکی از اصلی ترین کانال‌های انتقال پیام میان تهران و واشنگتن بوده و در مذاکرات جاری نیویورک نیز نقش میاجلی دارد. این رویکرد با موقعیت اقتصادی قطر نیز سازگار است؛ صادرات LNG این کشور تقریباً به طور کامل به امنیت تنگه هرمز وابسته است و طولانی شدن جنگ مستقیماً تولید، صادرات و پروژه‌های توسعه‌ای قطر را تهدید می‌کند. بنابراین راه قطر بیش از آنکه تضعیف بیشتر ایران از طریق ادامه جنگ باشد، رسیدن به ترتیبی است که احتمال حمله و اختلال در تنگه هرمز را کاهش دهد.

عمان؛ روشن ترین طرفدار پایان تقابل

موضع عمان حتی شفاف‌تر است. مسقط در ماه‌های اخیر به شکل مستمر بر کاهش تنش، مذاکره و راه حل سیاسی تأکید کرده و در ۲۳ سپتامبر نیز پس از نشست نیویورک بار دیگر اعلام کرد که گفت‌وگو و دیپلماسی باید مبنای حل بحران باشد. عمان همچنین پیش تر با ایران درباره ایجاد کریدور موقت کشتیرانی در تنگه هرمز و حرکت به سمت ترتیبات دائمی برای مدیریت ایمن عبور کشتی‌ها مذاکره کرده بود. در میان کشورهای عربی خلیج فارس، عمان کمترین نشانه را از تمایل به تشدید فشار نظامی نشان می‌دهد و عملاً ادامه جنگ را تهدیدی برای نقش اقتصادی و سیاسی خود می‌بیند.

امارات؛ گفت‌وگو همراه با تضمین امنیتی

امارات در مقایسه با قطر و عمان موضع محتاطانه‌تر و امنیتی تری دارد. انور قرقاش، مشاور رئیس امارات، هفته گذشته گفت شرایط فعلی به دو مسیر هم‌زمان نیاز دارد: مدیریت تقابل موجود و در عین حال ایجاد تفاهم‌های جدید با ایران. او صریحاً تأکید کرد که «ارتباط و گفت‌وگو ضروری است»، اما بازسازی اعتماد را به توقف حملات و دریافت تضمین‌هایی درباره عدم تعرض و احترام به حاکمیت کشورها مرتبط دانست.

بنابراین امارات به دنبال بازگشت ساده به روایت پیش از جنگ نیست. تجربه حملات به خاک و کشتی‌های این کشور باعث شده ابوطیبی هم‌زمان با حمایت از کاهش تنش، مسیرهای صادرات انرژی و تجارت خود را نیز متوجه آند آسیب‌پذیری در برابر تنگه هرمز کاهش یابد.

عربستان؛ آرام‌سازی بدون کنار گذاشتن بازدارندگی

شرایط عربستان پیچیده‌تر شده است. حملات اخیر حوثی‌ها به ریاض و زیرساخت‌های انرژی فشار امنیتی مستقیم بر این کشور را افزایش داده و ریاض بر حق دفاع از خود تأکید کرده است. با این حال بناینه مشترک عربستان، مصر، ترکیه و پاکستان در نیویورک هم‌زمان تأکید کرده که گفت‌وگو و دیپلماسی تنها مسیر پایدار برای حل بحران‌های منطقه‌ای است. محمد بن سلمان نیز در گفت‌وگوی ۲۲ سپتامبر با ولادیمیر پوتین بر توقف سریع درگیری‌ها، راه حل سیاسی و تضمین عبور ایمن از تنگه هرمز و باب‌المندب تأکید کرد. فاینشال تایمز نیز گزارش کرده عربستان در ماه‌های اخیر ایده یک توافق منطقه‌ای عدم تعرض با مشارکت ایران را بررسی کرده است. بنابراین حتی افزایش حملات یمن تا اینجای ریاض را به سمت مطالبه جنگ گسترده‌تر با ایران نبوده است؛ عربستان بیشتر به دنبال ترکیبی از بازدارندگی، امنیت مسیرهای انرژی و مهار تقابل است.

بحرین؛ سخت‌ترین موضع در میان شش کشور

بحرین استثنای مهم این تصویر است. منامه در ۱۲ سپتامبر اعلام کرد تا زمانی که روابط دیپلماتیک با ایران از سر گرفته نشود، در نشست جمعی با حضور ایران شرکت نخواهد است. با این حال خط ثابت سیاست اعلامی کویت، خود را دلیل این موضع دانسته است.

اما حتی بحرین هم اصل گفت‌وگو را کنار گذاشته و وزارت خارجه این کشور تأکید کرده که همچنان گفت‌وگو را حل اختلافات می‌داند. تفاوت بحرین در این است که ابتدا خواهان تضمین امنیتی و عادی‌سازی رسمی روابط است و سپس مذاکره منطقه‌ای را می‌پذیرد.

بنابراین نمی‌توان بحرین را در کنار قطر یا عمان قرار داد، اما از مواضع فعلی آن نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که خواهان ادامه یا گسترش جنگ است.

کویت؛ کاهش تنش همراه با نگرانی امنیتی

کویت نیز در جریان جنگ مستقیماً هدف حملات قرار گرفته و مواضع تندی علیه این حملات داشته است. با این حال خط ثابت سیاست اعلامی کویت، مطالبه توقف حملات، آزادی کشتیرانی و بازگشت به گفت‌وگو بوده است. وزارت خارجه کویت در مواضع رسمی خود بر حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز، عدم استفاده از زور و رسیدن به ترتیبات پایدار منطقه‌ای تأکید کرده است. در روزهای اخیر ابتکار مستقل تازوای از کویت مشابه قطر یا عمان منتشر نشده است؛ بنابراین درباره جزئیات سیاست کنونی آن باید محتاط بود. با این حال حضور کویت در رایتی‌های شورای همکاری و جهت کلی مواضع رسمی آن، این کشور را نیز در اردوگاه کاهش تنش قرار می‌دهد.



زمستان در راه است؛

جنگ، معادله گاز را تغییر داد

طیبه بیات

آسیب به بخشی از زیرساخت‌های گاز در جریان جنگ، ناترازی موجود را عمیق‌تر کرده است؛ با نزدیک شدن به فصل سرد، بازسازی ظرفیت‌های آسیب دیده و مدیریت مصرف دومحور اصلی عبور از بحران احتمالی هستند.

تاپیش از این، ناترازی گاز بیشتر در روزهای سرد سال و در قالب محدودیت برای صنایع و نیروگاه‌ها خود را نشان می داد؛ اما جنگ، این معادله را تغییر داد. آسیب به بخشی از زیرساخت‌های تولید و فروش گاز، در شرایطی رخ داد که شبکه انرژی ایران پیش از آن نیز با شکاف قابل توجه میان تولید و مصرف روبه‌رو بود. حالا مسئله فقط تأمین گاز در روزهای اوج مصرف نیست بلکه تاب‌آوری شبکه‌ای است که گاز، برق، صنعت و بخش بزرگی از فعالیت اقتصادی کشور به آن وابسته هستند. اگر در سال‌های گذشته افزایش مصرف مهم‌ترین عامل تشدید ناترازی بود، اکنون یک متغیر جدید یعنی کاهش ظرفیت عرضه در اثر آسیب به زیرساخت‌ها، به این معادله اضافه شده است. در جریان حملات به تأسیسات گازی، حدود ۲۳۰ میلیون مترمکعب از ظرفیت پالایش گاز کشور در مقطعی از مدار خارج شد؛ رقمی که عمق آسیب وارده شده به زنجیره تأمین را نشان می دهد. سعید توکلی همچنین از ثبت ۷ هزار و ۹۲۴ مورد آسیب به تأسیسات گاز در جریان جنگ خبر داده است؛ آمارى که نشان می دهد مسئله صرفاً از دست رفتن ظرفیت تولید در چند واحد محدود نبوده و بخش‌های مختلفی از زیرساخت گاز کشور تحت تأثیر قرار گرفته است.

البته بخشی از این ظرفیت در ماه‌های بعد بازیابی شده است. طبق اعلام شرکت ملی گاز، تا شهرریماه حدود ۹۵ میلیون مترمکعب از ظرفیت آسیب دیده به چرخه تولید بازگشته و برنامه بازسازی سایر ظرفیت‌ها نیز ادامه دارد اما مسئله مهم‌تر از خود این اعداد، زمان است؛ بازگرداندن ظرفیت آسیب دیده یک فرآیند فوری نیست و برخی مقام‌های شرکت ملی گاز درباره زمان برپودن بازسازی کامل تأسیسات آسیب دیده هشدار داده‌اند. اینجاست که بحران گاز وارد مرحله تازه‌ای می‌شود و کشوری که پیش از جنگ نیز با ناترازی مواجه بود، اکنون باید هم‌زمان با افزایش تقاضای زمستانی، بخشی از ظرفیت از دست‌رفته خود را نیز جبران کند.

جنگ، ناترازی را عمیق‌تر کرد

اسماعیل سنباط اصفهانی، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، پیش از این در تشریح وضعیت جدید اعلام کرده است که ناترازی گاز کشور پیش از جنگ حدود ۲۵ میلیارد مترمکعب بوده و آسیب به زیرساخت‌ها این شکاف را به حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب رسانده است. نمی‌توان تمام مسئله امروز گاز را به جنگ نسبت داد. پیش از وقوع جنگ نیز تولید و مصرف گاز در تعادل نبود. رشد مصرف در بخش خانگی و مصرف بالای نیروگاه‌ها و صنایع، اتلاف و زنجیره تولید و انتقال و کندی توسعه برخی ظرفیت‌های جدید، به تدریج شکافی ایجاد کرده بود که در فصل سرد خود را پررنگ‌تر نشان می داد. به گفته‌وی، تولید سالانه گاز نیز از حدود ۲۹۷ میلیارد مترمکعب به ۲۴۲ میلیارد مترمکعب کاهش یافته؛ یعنی حدود ۵۵ میلیارد مترمکعب از تولید سالانه تحت تأثیر آسیب‌های جنگی قرار گرفته است. این موضوع از سوی شرکت ملی گاز نیز مورد تأکید قرار گرفته است. سعید توکلی، معاون وزیر نفت و مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران، خردادماه امسال با اشاره به ناترازی مزمن گاز در سال‌های گذشته گفت این ناترازی در برخی روزها به ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون مترمکعب می‌رسید و هشدار داد که در شرایطی که ناترازی مزمن با کاهش ظرفیت تولید ناشی از خسارت جنگ همراه شده، فشار بر مدیریت شبکه افزایش می‌یابد.

این اظهارات یک نکته کلیدی را روشن می‌کند که نمی‌توان تمام مسئله امروز گاز را به جنگ نسبت داد. پیش از وقوع جنگ نیز تولید و مصرف گاز در تعادل نبود. رشد مصرف در بخش خانگی و تجاری، مصرف بالای نیروگاه‌ها و صنایع، اتلاف و زنجیره تولید و انتقال و کندی توسعه برخی ظرفیت‌های جدید، به تدریج شکافی ایجاد کرده بود که در فصل سرد خود را پررنگ‌تر نشان می داد. خود سنباط اصفهانی نیز پیش از این، ناترازی انرژی را حاصل مجموعه‌ای از مشکلات و سیاست‌های گذشته دانسته و تأکید کرده بود که جنگ، این ناترازی موجود را عمیق‌تر کرده است. بنابراین، اگر بخواهیم تصویر دقیقی از شرایط امروز ارائه کنیم، باید دو مسئله ناترازی ساختاری و ظرفیت از دست‌رفته ناشی از جنگ را از یکدیگر جدا کنیم. مسئله اول، با اصلاحات بلندمدت در تولید، مصرف و بهرهوری قابل مدیریت است و مسئله دوم به بازسازی زیرساخت‌ها و افزایش تاب‌آوری شبکه نیاز دارد. اما این دو، اکنون روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و به همین دلیل عبور از زمستان پیش‌رو حساس‌تر از سال‌های گذشته است.

از سوی دیگر، وقتی از کاهش ده‌ها میلیارد مترمکعبی تولید سالانه سخن گفته می‌شود، ممکن است مسئله صرفاً یک کسری عددی به نظر برسد اما اثر واقعی آن در شبکه روزانه انرژی ظاهر می‌شود. گاز باید هم‌زمان به خانه‌ها، نیروگاه‌ها، صنایع، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها و دیگر مصرف‌کنندگان برسد. در روزهای عادی، شبکه با مدیریت جریان و جابه‌جایی میان مصرف می‌تواند بخشی از نوسانات را کنترل کند؛ اما در زمستان، هنگامی که مصرف بخش خانگی و تجاری جیش می‌کند، فضای مانور شبکه کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، هرواحد گازی که در بخش خانگی مصرف می‌شود، می‌تواند به معنای کاهش گاز در دسترس یک نیروگاه یا واحد صنعتی باشد. بنابراین مسئله اصلی فقط کمبود گاز نیست بلکه رقابت میان مصارف مختلف برای گاز موجود است. این همان نقطه‌ای است که بحران گاز می‌تواند به بحران برق و تولید تبدیل شود.

وابستگی بالای نیروگاه‌های حرارتی به با گاز باعث شده است که هر اختلال در تأمین گاز، به سرعت به بخش برق منتقل شود. در شرایط کمبود، بخشی از نیروگاه‌ها می‌توانند از سوخت مایع استفاده کنند و ذخیره‌سازی سوخت نیروگاه‌ها نیز برای همین شرایط اهمیت پیدا می‌کند. اما این راهکار، جایگزین دائمی گاز نیست. استفاده بیشتر از سوخت مایع به معنای افزایش هزینه پتچیدتر شدن عملیات تأمین سوخت و پیامدهای زیست محیطی است. از سوی دیگر، اگر محدودیت گاز به صنایع بزرگ منتقل شود، کاهش تولید صنعتی و تبعات اقتصادی آن نیز به زنجیره بحران اضافه خواهد شد. به همین دلیل، مسئله گاز را نمی‌توان صرفاً در محدوده وزارت نفت حل کرد. این بحران ماهیتی بین بخشی دارد و تصمیم درباره گاز، مستقیماً بر برق، صنعت، کشاورزی و اقتصاد اثر می‌گذارد.

البته آثار این آسیب‌ها تاکنون به معنای اعمال محدودیت گسترده برای صنایع نبوده است. توکلی در شهرریماه اعلام کرد با وجود آسیب‌های وارده شده به زیرساخت گاز، در تأمین گاز صنایع عمده، به‌ویژه صنایع فولاد و پتروشیمی، محدودیتی اعمال نشده و تحویل گاز به برخی صنایع و کسب‌وکارهای کوچک نیز محدود یک میلیارد مترمکعب نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش یافته است. با این حال، تداوم این وضعیت در ماه‌های سرد سال به میزان بازگشت ظرفیت‌های آسیب دیده و نحوه مدیریت مصرف بستگی خواهد داشت.

■ یکشنبه ۵ مهر ۱۴۰۵

■ ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۴۸ ■ ۲۷ September ۲۰۲۶ ■ سال دوم ■ شماره ۵۶۵

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹

■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور



قیمت ساده‌ترین گوشی هوشمند ۱.۶ برابر دستمزد کارگران است

گزارش

مسئلهٔ آموزش تنها به میزان هزینه‌ای که خانواده مستقیماً برای

مدرسه پرداخت می‌کند محدود نمی‌شود. وقتی قدرت خریدی خانوار کاهش پیدا می‌کند، توان آن برای تأمین هزینه‌های مکمل آموزش نیز کاهش می‌یابد و تفاوت میان خانواده‌هایی که امکان پرداخت این هزینه‌ها را دارند و خانواده‌هایی که ندارند، می‌تواند به تفاوت در فرصت‌های یادگیری منجر شود؛ در نتیجه، در طول زمان، شکاف آموزشی میان طبقات جامعه عمیق‌تر می‌شود؛ شکافی آموزشی عمیق به معنای سلب قدرت تحرک طبقاتی طبقه کارگر است.

فرزندان کارگران در جانی نرند

به گزارش ایلنا، آموزش عمومی در قوانین کشور حتی همگانی و رایگان است اما فاصلهٔ میان دستمزد و هزینه‌های زندگی باعث شده است خانواده‌های کم‌درآمد برای تأمین بخشی از ملزومات تحصیل فرزندان خود با محدودیت‌های جدی روبه‌رو شوند. هزینه‌هایی که در ظاهر ممکن است هر کدام کوچک به نظر برسند اما خرید ملزومات تحصیل از لوازم التحریر و پوشاک مدرسه گرفته تا اینترنت و ابزارهای دیجیتال، در مجموع سهم قابل توجهی از درآمد خانوار را به خود اختصاص می‌دهند. مهر ۱۳۹۹ و در اوج همه‌گیری کرونا، انتشار خبر خودکشی «سید محمد موسوی زاده»، دانش‌آموز ۱۱ ساله شهرستان دیر در استان بوشهر، واکنش‌های گسترده‌ای به دنبال داشت. در روایت‌هایی که آن زمان دربارهٔ این حادثه منتشر شد، ناتوانی خانواده در تأمین گوشی تلفن همراه برای آموزش مجازی به عنوان یکی از عوامل مطرح شد؛ موضوعی که با تکتیب‌های هاروایت‌های متفاوت برخی مسئولان نیز همراه بود. فارغ از اختلاف روایت‌ها درباره علت این حادثه، ماجرای آن یکی از نمونه‌هایی بود که شکاف دسترسی به ابزارهای آموزش دیجیتال را در دوره همه‌گیری کرونا به مسئله‌ای عمومی تبدیل کرد.

در آن دوره، آموزش مجازی وابستگی دانش‌آموزان به تلفن همراه، تبلت، اینترنت و دسترسی به فضای مناسب برای مطالعه را افزایش داد. اگرچه با بازگشت آموزش حضوری، نقش ابزارهای دیجیتال به اندازهٔ دوران آموزش مجازی فراگیر نیست، اما این ابزارها همچنان

گذار ناگزیر از بانکداری محافظه‌کار به بنگاه‌سازی توسعه‌ای

است – جهت حرکت در هردو پرآورد منفی است و رشد منفی ۱.۵ درصدی بخش صنعت در سال ۱۴۰۴ نیز همین تصویر را تکمیل می‌کند.

هشمت افش ۱۱.۹ درصدی گزارش شده از سوی بانک مرکزی زمانی روایت می‌شود که آن رادر امتداد روند بلندمدت سرمایه‌گذاری ببینیم. داده‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد اقتصاد ایران پیش‌تر نیز به نقطه‌ای رسیده بود که سرمایه‌گذاری جدید حتی قادر به جبران استهلاک سرمایه موجود نبود و تشکیل سرمایه خالص در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۴ منفی شد.

اگرچه در سال‌های بعد موجودی سرمایه خالص دوباره رشد مثبتی را تجربه کرد، این رشد بسیار محدود بود و در سال ۱۴۰۳ به حدود یک درصد رسید. اکنون، پس از این رشد ناچیز، افت ۱۱.۹ درصدی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال ۱۴۰۴ براساس برآورد بانک مرکزی این خطر را جدی‌تر کرده است که اقتصاد بار دیگر به سمت فرسایش خالص موجودی سرمایه حرکت کند؛ وضعیتی که در آن سرمایه‌گذاری تازه حتی برای جبران استهلاک ماشین‌آلات، تجهیزات و زیرساخت‌های موجود کفایت نمی‌کند. این فرسایش خاموش ساختاری اکنون با خسارت فیزیکی ناشی از جنگ نیز گره خورده است؛ تخریب جنگی جای استهلاک تدریجی را گرفته‌اند، بلکه لایه‌ای تازه از نابودی سرمایه را به آن افزوده و در جریان درگیری‌های اخیر، آسیب‌دیدگی بیش از سه هزار واحد تولیدی و صنعتی گزارش شده است که بعضاً شامل صنایع بزرگ و مادر مثل پتروشیمی و فولاد می‌شود. در چنین فضایی، اقتصاد کشور دیگر فقط با مسئله حفظ تولید موجود روبه‌رو نیست؛ بازسازی سرمایه از دست‌رفته و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی تازه به ضرورتی هم‌زمان و حیاتی تبدیل شده است. در سمت دیگر این معادله، شبکه بانکی خصوصی قرار دارد که به عنوان یک بنگاه اقتصادی باید پاسخگوی سهامداران حقیقی و حقوقی خود و مسئول سلامت ترانزاملش باشد، اما هم‌زمان به دلیل ماهیت بدی‌هایش (سپرده‌های مردم، شکست آن می‌تواند ثبات کل اقتصاد را به لرزه درآورد.

تناقض از جایی عمیق‌تر می‌شود که بانک درباره بخش مهمی از تخصیص منابعش اختیار کامل ندارد. نرخ تسهیلات صرفاً برآمده از قیمت‌گذاری ریسک و هزینه جذب سپرده نیست و حجم عظیمی از اعتبارات به صورت تکلیفی تخصیص می‌یابد؛ تا جایی که تنها در نیمه نخست سال ۱۴۰۵، بیش از ۲۷۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات در سرفصل‌هایی نظیر ازدواج و فرزندآوری پرداخت شده است. هرچند سنجش دقیق بار این رقم نیازمند محاسبه سهم آن از کل تسهیلات همان دوره است، اما مقیاس آن نشان دهنده تحمیل یارانه‌های پنهان سیاست‌های حمایتی بر ترانزامله بانک‌هاست. در بخش تولید نیز ماجرا چندان متفاوت نیست؛ نزدیک به ۸۸ درصد

همچنان وجود دارد. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که قیمت کالاهای مورد نیاز دانش‌آموز را در کنار دستمزد قرار دهیم.

وقتی قیمت یک گوشی از درآمد یک ماه بیشتر است

نگاهی به بازار شهریور ۱۴۰۵، ابعاد این فشار مالی را عریان می‌سازد. در حال حاضر از از ترین ثبت حداقل ۳۱ میلیون تومان و از ارزان ترین گوشی‌های هوشمند موجود در بازار قیمتی بین ۳۰۳۸۰ تا ۴۰ میلیون تومان دارند. این در حالی است که حداقل دریافتی ماهانه کارگران با دو فرزند و با تمامی مزایا حدود ۲۵ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است؛ زمانی که محاسبات مستقل، هزینه ماهانهٔ یک خانواده کارگری را حدود ۹۰ میلیون تومان و خط فقر را بالای ۷۰ میلیون تومان برآورد می‌کنند

این درآمد حتی پاسخگوی هزینه‌های اولیهٔ مسکن، خوراک و درمان نیست. در چنین شرایطی، قیمت یک گوشی ۴۰۳۸۰ تا ۴۰ میلیون تومانی از دستمزد یک ماه کارگر بیشتر است؛ در واقع قیمت ساده‌ترین گوشی هوشمند در بازار، ۱.۵ تا ۱.۶ برابر دستمزد یک کارگر حداقل‌بگیر و دیگر فرزند دانش‌آموز است. از طرف دیگر، معیار انتخاب برای چنین خانواده‌ای نمی‌تواند فقط قیمت دستگاه باشد؛ پشتیبانی نرم‌افزاری و امکان استفادهٔ چندساله نیز بخش دیگری از هزینهٔ واقعی آن است. اگر از ارزان‌ترین دستگاه موجود دلام نرم‌اندانه باشد یا پس از مدتی توان اجرای برنامه‌های آموزشی را از دست بدهد، هزینهٔ مجددی در بردش خانوار بار می‌شود.

این فشار مالی رای یک دانش‌آموز در اوج رسیدن به دوران اعتباری شبکه بانکی را در ایستگاه «بقا» متوقف کرده است. در اقتصادی با تورم بالا، تخصیص وام الزاماً به تشکیل سرمایه ختم نمی‌شود، چرا که فعال اقتصادی ممکن است به جای پذیرش ریسک ساخت یک خط تولید، خرید دارایی‌های تورم‌پناه نظیر ارز و ملک را ترجیح دهد. همان‌طور که استیگلیتز و وایس در تحلیل جبریندگی اعتبار اثبات کردند، در شرایط اطلاعات نامتقارن، دستکاری نرخ بهره یا قراردادهای بدی به تنهایی قادر به هدایت اعتبار نیستند و برخورد‌های پلیسی و قضایی نیز هرگز نمی‌توانند جایگزین انگره‌های اقتصادی شوند.

در این بن بست انباشت سرمایه، ایده‌مدخله مالکیتی بانک‌مطرح می‌شود؛ اما نه به عنوان یک قاعده عمومی، بلکه به عنوان آخرین پله از یک «نزدبان ابزارها». اگر وام عادی، تأمین مالی پروژه‌ای، ظرفیت بازار سرمایه، بانک توسعه‌ای، یا تضمین شفاف دولت بتواند قید اصلی یک پروژه را رفع کند، مطلقاً دلیل برای ورود بانک به عرصه مالکیت وجود ندارد. اما اگر در یک پروژه حیاتی، تشخیص نهاد مستقل و متخصص نشان داد که مانع اصلی، فقدان یک سرمایه‌گذار راهبر است، می‌توان این مدل را داخله را از بازیابی کرد. در اینجا باید مز

گرشنگرون در توسعه صنعتی نیز دقیقاً به همین معناست؛ وقتی نهاد‌های اصلی تأمین سرمایه کار نمی‌کنند، بانک‌ها می‌توانند موقتاً به عنوان «جایگزین نهادی» جور آن‌ها را بکشند. اما این به معنای انبایث برتری ابدی بانک‌محوری نیست، بلکه فرضیه‌ای است که باید در شرایط خاص آزموده شود. قوانین جاری نظیر مواد ۱۶ و ۱۷ قانون رفغ موانع تولید نیز برای بهار بنگاه‌داری راتی پابرجا هستند (هرچند برای فضایی با واقعیت‌های کاملاً متفاوت طراحی شده‌اند). هدف این یادداشت، لغو این قوانین نیست، بلکه تعریف یک استثنای حقوقی کاملاً محدود و پروژه‌محور در دل همان چارچوب است. با این اوصاف، مخالفان به درستی در خطر رانت و فساد تکیه می‌کنند؛ اما آیا نمی‌توان این ایده را از یک رانت باقوه به ابزاری کنترل‌شده تبدیل کرد؟ آیا نمی‌توان صدور مجوز را از یک یک سبیدامضا، به مجوزی کاملاً مشروط تقلیل داد و شرط ورود را به احراز قطعی «صلاحیت بانک» در حوزه‌های

باید هزینه مسکن، خوراک، درمان و سایر نیازهای ضروری را تأمین کند، خرید چنین وسیله‌ای دیگری ک خرید صرفی ساده نیست.

بن بست راهکارهای موقت فشار بر خانواده‌های چندفرزندی

این فشار زمانی شدیدتر می‌شود که یک خانواده چند فرزند مدرسه‌ای داشته باشد. هرچند گوشی ممکن است میان اعضای خانواده دست به دست شود، اما هم‌زمانی کلاس‌ها و تکالیف باعث می‌شود یک گوشی مشترک هرگز به معنای دسترسی برابر به آموزش نباشد. از سوی دیگر، راه حل‌هایی نظیر خرید قسطی یا اخذ وام‌های خُرد نیز این فشار را برطرف نمی‌کنند. قسط، قیمت بالای کالا را از بین نمی‌برد، بلکه پرداخت آن را به ماه‌های آینده منتقل می‌کند. برای خانواده‌ای که درآمدش از قبل کفاف هزینه‌های ضروری را نمی‌دهد، اضافه شدن یک قسط جدید به معنای حذف هزینه‌های دیگری از سبد خانوار و پیش‌خور کردن درآمد آینده است.

تورم و کوچک‌تر شدن قدرت خرید خانواده‌های کارگری

فشار بر هزینه‌های آموزشی دانش‌آموزان رانی توان از وضعیت عمومی تورم و دستمزد خانوار جدا کرد. افزایش قیمت کالاها و خدمات، سهم بیشتری از درآمد خانواده‌های کم‌درآمد را به نیازهای ضروری اختصاص می‌دهد و در نتیجه، هزینه‌هایی که امکان حذف یا تعویق آن‌ها وجود دارد، زودتر از سبد خانوار کنار گذاشته می‌شوند.

براساس آمارهای مرداد ۱۴۰۵، تورم نقطه به نقطهٔ کالاهای غیرخوراکی و خدمات به ۶۷.۴ درصد و تورم به ۴۷.۷ درصد رسیده است. فشار تورمی برای همهٔ خانوارها نیز یکسان نبوده است. بر اساس همین آمار، تورم سالانه دهک دوم درآمدی ۷۸.۳ درصد بوده، در حالی که این نرخ برای دهک دهم ۶۷.۶ درصد ثبت شده است؛ یعنی میان این دو دهک ۱۰.۷ واحد درصد اختلاف وجود داشته است. در تورم نقطه به نقطه نیز دهک دوم با نرخ ۱۰۱.۴ درصدی در مقایسه با ۸۵.۷ درصد برای دهک دهم، افزایش قیمت بیشتری را تجربه کرده است.

این تفاوت زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم خانوارهای کم‌درآمد بخش بیشتری از درآمد خود را صرف هزینه‌های ضروری می‌کنند. در چنین شرایطی، افزایش قیمت کالاها و خدمات می‌تواند فضای کمتری برای هزینه‌هایی باقی‌بگذارد که از بنگه خانواده‌ها بل حذف یا تعویق هستند؛ از خرید کتاب‌های کمک‌آموزشی و پرداخت هزینه کلاس‌های تقویتی گرفته تا تهیهٔ ابزار دیجیتال یا تعویض وسیله‌ای که دیگر پاسخگوی نیازهای آموزشی نیست. در مجموع، مسئلهٔ آموزش تنها به میزان هزینه‌ای که خانواده مستقیماً برای مدرسه پرداخت می‌کند محدود نمی‌شود. وقتی قدرت خرید خانوار کاهش پیدا می‌کند، توان آن برای تأمین هزینه‌های مکمل آموزش نیز کاهش می‌یابد و تفاوت مِیان خانواده‌هایی که امکان پرداخت این هزینه‌ها را دارند و خانواده‌هایی که ندارند، می‌تواند به تفاوت در فرصت‌های یادگیری منجر شود؛ در نتیجه، در طول زمان، شکاف آموزشی میان طبقات جامعه عمیق‌تر می‌شود؛ شکاف آموزشی عمیق به معنای سلب قدرت تحرک طبقاتی طبقه کارگر است. این فرزندان کارگران در این ساختار، فرزندان فرودستان بدون آن‌که تقصیری داشته باشند، قربانی نابرابری می‌شوند. افت کیفیت آموزش، محرومیت از مهارت‌آموزی و افزایش احتمال خروج زود هنگام از چرخهٔ تحصیل، این کودکان را در آینده به سمت مشاغل بی‌ثبات، غیررسمی و کم‌درآمد سوق می‌دهد؛ فرآیندی ساختاری که چرخهٔ فقر را از نسل به نسل به منتقل و تثبیت می‌کند.

راه حل‌هایی نظیر خرید قسطی یا اخذ وام‌های خُرد نیز این فشار را برطرف نمی‌کنند. قسط، قیمت بالای کالا را از بین نمی‌برد، بلکه پرداخت آن را به ماه‌های آینده منتقل می‌کند. برای خانواده‌ای که درآمدش از قبل کفاف هزینه‌های ضروری را نمی‌دهد، اضافه شدن یک قسط جدید به معنای یک هزینهٔ ضروری دیگری از سبد خانوار و پیش‌خور کردن درآمد آینده است

کفایت سرمایه، نقدینگی و شفافیت مالکیت گره زد؟ آیا نظارت بر عملکرد بانک‌ها عملی‌تر از نظارت بر ابربرد هاکاران بانکی نیست؟ از سوی دیگر، گزاره‌ی عامیانه‌ی «پروژه باید با پول سهامدار ساخته شود نه سپرده مردم» به نظر ترازنامه‌ای نوتجیمی بیش نیست، زیرا پول در ترازنامه قابلیت برچسب گذاری ندارد. حال که نمی توان ربال سپرده گذار را از ربال سهامدار تفکیک کرد، راه حل جایگزین چیست؟ راه حل، کنترل شدت درگیری بانک در پروژه است. به همین دلیل باید بالاتر از استانداردهای احتیاطی باز که وزن جاری ریسک سنگینی (۱۲۵۰ درصد) برای سرمایه گذاری های تجاری قائل است، میزان مواجه پروژه را نسبت به سرمایه نظارتی بانک به دقت محدود ساخت و با الزام به تأسیس شرکت پروژه با سپردن اجرای آن به شرکت های سهامی عام نظارت بورسی شفافیت بحران وجه را تضمین کرد.
بله، واضح است که اجرای چنین ایده ای، حتماً با وجود سخت گیرانه ترین شروط نظارتی، خالی از مخاطره نیست. اما واقعیت این است که سیاست گذاری در اقتصاد امروز ایران، دیگر انتخاب میان گزینه «خوب» و «بدال» نیست؛ بلکه انتخابی ناگزیر میان «بد» و «بدتر» است. تداوم روند منفی تشکیل سرمایه ثابت، به معنای واقعی کلمه در حال بلعیدن امکانات تولید و فرسایش زیرساخت های حیاتی مملکت است. هم‌زمان، با تشدید محدودیت های فروش نفت و تنگنای تحریم ها، شریان درآمدی دولت به شدت در حال انقباض است و نمی توان به نجات اقتصاد از مسیر بودجه های عمرانی و دولتی امید بست. از سوی دیگر، در محیطی با نرخ واقعی سود پایین و انتظارات تورمی شدید و نبود امنیت سرمایه گذاری، افزایش اعتبار الزاماً به سرمایه گذاری مولد ختم نمی شود. می توان گفت تقاضا برای دارایی های تورم پناه مانند ارز طلا و ملک را تقویت کند؛ مسیری که از طریق فشار بر بازار دارایی و نرخ ارز می تواند بی ثباتی قیمت ها و انتظارات تورمی را تشدید کند. در چنین بن بست چندلایه ای، عبور از بحران نیازمند شجاعت و درایتی ویژه در سطح تصمیم گیری است. در شرایط جنگی و اقتصاد تحت محاصره، تقاضای انفعالی بر قواعد دوران ثبات، نه نشانه علم باوری، که نوعی فرار از واقعیت است. اقتضای عبور از جنگ، انتقال ریسک پذیر است، نه «محافظه کاری فلج کننده». در اقتصادی که بحران تشکیل سرمایه به استهلاک پرشتاب زیرساخت ها انجامیده، سیاست گذاری نمی تواند صرفاً دست روی دست بگذارد و منتظر بازگشت شرایط ایدéal باشد. طرحی محافظانه، زمان دار و مشروط یک مدل دوم بهره برای هدایت منابع از تلای «بنگاه داری راتی» به سمت «بنگاه سازی توسعه ای»، همان تعقل ریسک پذیری است که در جنگ اقتصادی امروز، نمی توان آن را به سادگی از روی میز سیاست گذاری کنار گذاشت.